

## اطلاع و آگاهی از دنیا، خصوصا وضع فرنگستان اولین کفر است

۱ اسفند ۱۳۹۳ ساعت ۱۷:۲۰

روحانی پیشرویی که برای رسیدن به این روشن بینی هم ممارست‌ها کرده و خودش می‌دانست که در جست‌وجوی چیست. او در زندگی روزمره و خواندن‌ها و سرک کشیدن‌ها نگاه کنجاوی داشت، دلش می‌خواست با دنیای بیرون از حجره‌ها و منبرها آشنا شود، آشنایی که البته می‌دانست چندان به سودش نخواهد بود

در توصیف شخصیت شیخ می‌خوانیم:

هر چند شیخ ابراهیم زنجانی و میراث مکتوبش همیشه زیر سایه نقشی که برای او در ماجرای مرگ شیخ فضل‌الله نوری قائل‌اند، با غضب روبرو بوده است، اما نادیده گرفتن این یادداشت‌ها و خاطرات کار آسانی نیست. شیخ ابراهیم زنجانی سخت‌ترین منتقد و قاضی درباره خود و زمانه‌اش است، او بی‌هیچ هراسی از قضاوت نوشته و مکنوناتش را روی صفحه ریخته است، چنانکه خود نوشته: «کسانی که نوشته‌های مرا می‌خوانند خواهند گفت تو به کلی بی‌اعتقاد به این اوضاع هستی یا از اسلام معرض هستی یا چرا افترا می‌گویی. اما اینکه بگویند از اسلام معرض هستی، خدا می‌داند این دلسوزی‌ها و حقیقت‌گویی‌ها از شدت غیرت به اسلام و شدت اعتماد به اسلام حقیقی است. اما اینکه بی‌اعتقاد به این اوضاع بازیگر هستم، بلیه زیرا درست بر اساس اسلام غور کرده این بازی‌ها را مخالف اسلام، بلکه پامالی اسلام می‌دانم.»

روحانی پیشرویی که برای رسیدن به این روشن بینی هم ممارست‌ها کرده و خودش می‌دانست که در جست‌وجوی چیست. او در زندگی روزمره و خواندن‌ها و سرک کشیدن‌ها نگاه کنجاوی داشت، دلش می‌خواست با دنیای بیرون از حجره‌ها و منبرها آشنا شود، آشنایی که البته می‌دانست چندان به سودش نخواهد بود. او در فصلی با عنوان «دوره پنجم زندگانی: عمر من و حس محبت خانواده و اولاد» که به خودی خود نشان از این دارد که نویسنده دریچه‌ای رو به زندگی خانوادگی گشوده است، درباره دنیای بیرون از مرزهای مطالعه روحانیت آن روزگار می‌نویسد: «میرزا علی اصغر خان و حاجی مشیرالممالک وزیر با من رفت‌وآمد پیدا کرده، گاهگاه صحبت از علوم و ترقیات خارجه می‌کنند. یک روزنامه که از مصر می‌آمد و اول «ثریا» بود و بعد «پرورش» هفتگی محرمانه به من می‌داد و در خلوت می‌خواندم. «حبل‌المتین» کلکته هم برای او و برای میرزا هاشم خان می‌آمد و محرمانه به من می‌دادند و می‌خواندم. در نهایت پرهیز می‌کردم از اینکه طلاب و ملاها بدانند من روزنامه می‌خوانم، زیرا تکفیر در نزد این بیچارگان نادان مثل آب خوردن است. معلوم است اطلاع و آگاهی از دنیا، خصوصا وضع فرنگستان اولین کفر است، زیرا هم شاه و اعیان و آدم‌فریبان نمی‌خواهند مردم چیزی بدانند.»

